


LYRICLIT	Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (46), Spring 2023 https://lyriclit.iaun.iau.ir/ ISSN: 2717-0896  20.1001.1.27170896.1402.13.46.4.6
----------	--

Research Article

Abulfazl Rashiduddin Meibdi and His Interpretation of Real and Virtual Love

Pahlavan Shamsi, Fatemeh (Corresponding Author)

Phd Student, Department of Persian Language and Literature, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran

E-Mail: fpahlavan4@gmail.com

Abstract

One of the most lasting and the most valuable Persian language and literature treasures is translations and interpretations which have been written by clean-minded servants of God. Among these long translations and interpretations of the Holy Quran, kashf Al-asrar written by Meybodi has high value and special authority. Mystical interpretation has been completed by Meybodi in 1126 AD. His Sufism is a romantic Sufism; this means that he considers relationship between man and God as concept of love or affection, so that being human is aware of God. Abolfazl Rashid Al-din Meybodi having skill for using words, considers the true love voice as the agent of purification and spiritual self-creation and also its pleasant breeze as inspiring satisfaction inside. The current paper presents that features and attributes of love in mystical interpretation of kashf Al-asrar with themes about it has high value so that it takes heartless reader to ascension of the facts and in the end of each topic, sweet nectar of joiner places in his vein and lipid.

Key Words: Love, Quran, fact and virtual love, Kashf Al-asrar, Meybodi.

Citation: Pahlavan Shamsi, F. (2023). Abulfazl Rashiduddin Meibdi and His Interpretation of Real and Virtual Love. Journal of Studies in Lyrical Language and Literature, 13 (46), 68-85. Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.4.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Studies in Lyrical Language and Literature. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات زبان و ادبیات غنایی
گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد
سال سیزدهم، شماره چهارم و شش، بهار ۱۴۰۲، ص. ۶۸-۸۵

مقاله پژوهشی

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی و تفسیرش از عشق حقیقی و مجازی

فاطمه پهلوان شمسی^۱

چکیده

یکی از ارزشمندترین گنجینه‌های زبان و ادب فارسی ترجمه و تفسیرهایی است که در طی قرن‌ها به همت بندگان پاک اندیشه خداوند نوشته شده است. در میان این ترجمه و تفسیرهای بلند قرآن کریم کشف‌الاسرار میبیدی ارزش والا و مقامی خاص دارد. میبیدی تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار را در سال ۵۲۰ ه.ق تمام کرده است. تصوف میبیدی تصوف عاشقانه به‌شمار می‌رود، بدین معنی که وی نسبت میان انسان و خداوند را مفهوم عشق یا محبت در نظر می‌گیرد، به‌گونه‌ای که هستی انسان همه متوجه خداست. در این مقاله که به روش توصیفی-تحلیلی نگاشته شده، کوشش شده است عشق مجازی و حقیقی در این اثر بررسی و تحلیل گردد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عشق در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار در قالب مفاهیم زیر تحلیل شده است: فطری بودن عشق، عشق امانت الهی، عشق تمام زندگی، در راه عشق بلا نعمت شود، مقام و عظمت عشق، تحمل درد در راه عشق، عشق موجب اتحاد عاشق با معشوق می‌شود، دل جایگاه عشق الهی، آرزوی مرگ برای وصال، وجود عشق در موجودات، یاد معشوق آرام‌بخش روح و روان و راز عشق.

کلیدواژه‌ها: عشق، قرآن، عشق حقیقی، عشق مجازی، کشف‌الاسرار، میبیدی.

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران. (نویسنده مسئول) fpahlavan4@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۱

۱. مقدمه

کشف الاسرار و عده‌الابرار، تألیف ابوالفضل رشیدالدین میبدی، تفسیری عظیم بر قرآن کریم است. مؤلف از آنجاکه تفسیری را که خواجه عبدالله تألیف کرده بود مختصر یافته به شرح آن پرداخته و آیات قرآنی را یکبار ترجمه و دو بار تفسیر کرده است که بار اول به شیوه مفسران عادی و بار دوم بر طبق مشرب عارفان است. کشف الاسرار، هم از نظر خصایص لغوی، دستوری و هم از لحاظ مطالب عرفانی، ادبی، یکی از کتب برجسته ادب فارسی به‌شمار می‌رود و مجموعه‌ای بسیار ارجمند از اقوال مشایخ تصوف و شعرهای دلکش عارفانه نیز در آن آمده است که در جای دیگر نمی‌توان یافت. این کتاب از نمونه‌های بسیار شیرین و جذاب نثر فارسی در قرن ششم هجری است و در میان ترجمه‌های بی‌شماری که از قرآن کریم شده از همه زیباتر و شاعرانه‌تر می‌نماید. رشیدالدین میبدی این کتاب را در سال ۵۲۰ هجری به انجام رسانده است.

کشف الاسرار ترجمه، تفسیر و تأویل همه آیات قرآن را شامل می‌شود. میبدی در تنظیم این مطالب سه مرحله و به تعبیر خودش سه نوبت در نظر گرفته است. النوبه الاولى: ترجمه آیات به پارسی روان با رعایت اختصار و دقت و امانت کامل در برگرداندن کلمات الهی است (رکنی، ۱۳۸۹: ۳۶). النوبه الثانیه: بخش بزرگی از کتاب را شامل می‌شود، در تفسیر آیات به روش عمومی تفسیرهای اهل سنت است که اتکا به احادیث و اقوال مفسران گذشته است. (همان: ۳۷). النوبه الثالثه: این بخش به قول خود مؤلف «تعبیری است بر لسان اهل اشارت و بر ذوق جوانمردان طریقت».

عشق واژه‌ای بسیار مقدس که حیات و ممات کائنات بر پایه آن استوار است. چون عشق بر اساس کمال است، پس معشوق حقیقی همان کمال مطلق خواهد بود. عشق ودیعه‌ای الهی است که در وجود انسان نهاده شده و با ذات و فطرت وی آمیخته شده و انسان پیوسته به دنبال معبود و معشوق حقیقی بوده است. وقتی دیوان حافظ را باز می‌کنیم اولین بیت و نخستین غزل وی با عشق آغاز می‌شود.

الا یا ایها الساقی! ادر کاسا و ناولها که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱)

افلاطون می‌گوید: «روح انسان در عالم مجردات قبل از ورود به دنیا، حقیقت زیبایی و حسن مطلق؛ یعنی خیر را بدون پرده و حجاب دیده است، پس در این دنیا چون حسن ظاهری و نسبی و مجازی را می‌بیند از آن زیبایی مطلق که سابقاً درک نموده یاد می‌کند. غم هجران به او دست می‌دهد و هوای عشق او را برمی‌دارد. فریفته می‌شود و مانند مرغی که در قفس است می‌خواهد به‌سوی او پرواز کند» (شاکر، ۱۳۸۸: ۲۲۷). عشق انسان به خدا، علاقه‌ای فطری و حیرت و جذبه‌ای مقدس است که جان را به نور جمالش منور ساخته و به آن رنگ الهی می‌دهد. در بینش قرآن، مسیر صحیح زندگی انسان در جهت مسیر خداوندی «وارجعی الی ربک» است و نتیجه این عشق آنجایی که می‌توان به‌اندازه‌ای به او نزدیک شد فقط فاصله‌اش با او به‌اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر است. «فکان قاب قوسین او ادنی» (نجم، ۹) این حدیث قدسی در کتاب مصباح الهدی صفحه ۱۱۶ آمده است که خدای سبحان می‌فرماید: «مَنْ طَلَبَنِي وَجَدَنِي وَمَنْ عَرَفَنِي وَعَرَفَنِي عَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي عَشَقْتُهُ وَمَنْ عَشَقْتُهُ قَتَلْتُهُ وَمَنْ قَتَلْتُهُ فَعَلِي دِيْتُهُ وَمَنْ عَلِي دِيْتُهُ وَ اَنَا دِيْتُهُ»: «آن‌کس که من را طلب کند، من را می‌یابد و آن‌کس که من را یافت، من را می‌شناسد و آن‌کس که من را شناخت، من را دوست می‌دارد و آن‌کس که من را دوست داشت، به من عشق می‌ورزد و آن‌کس که به من عشق ورزید، من نیز به او عشق می‌ورزم و آن‌کس که من به او عشق ورزیدم، او را می‌کشم و آن‌کس را که من بکشم، خون‌بهای او بر من واجب است و آن‌کس که خون‌بهایش بر من واجب شد، پس خود من خون‌بهای او هستم». اینجاست که باید گفت:

«سخن دل‌انگیز عشق، شنیدنی و گوش‌نواز است، اما با این همه دل‌انگیزی، معمای بی شرح و موضوعی است که در حوصله دانش هیچ‌کس نمی‌گنجد و هرکس، به مقتضای دریافت‌های ذوقی خود، در حق عشق و درباره ماهیت و تعریف آن، سخن‌ها گفته و با بیان‌های گوناگون از قصه نا مکرر عشق دم زده است» (میر قادری، ۱۳۸۴: ۱۶۵). به بیانی دیگر «عشق، افراط محبت است...» عشق، درخت وجود عاشق را در تجلی جمال معشوق محو می‌گرداند که تا چون ذلت عاشقی برخیزد، همه معشوق ماند و عاشق مسکین را از آستانه نیاز در مسند ناز نشاند و این نهایت مراتب محبت است (امام خمینی ره، ۱۳۷۲: ۲۳۰).

۲. پیشینه تحقیق

در بررسی پیشینه پژوهش مشخص شد مطالعه‌ای به بررسی و تحلیل گونه‌های عشق حقیقی و مجازی در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار انجام نشده است. ولی تحقیق عرفانی درباره تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار انجام شده است؛ مانند: فاطمه اسماعیلی نیا و حسن سلطانی کوهبنانی (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی عشق و آفرینش در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار»، عباس ماهیار (۱۳۷۲) با عنوان «محبت و جایگاه آن در قلب». مریم السادات اسعدی (۱۳۹۲) با عنوان «بررسی دیدگاه‌های عرفانی رشیدالدین در آیات مربوط به زن». درعین حال عشق عرفانی نیز در بعضی از کتب عرفانی بررسی شده است. این پژوهش در پی آن است که با توجه به روش کتابخانه‌ای و با کمک برگه‌نویسی از متون و مبانی نظری به بررسی و تحلیل عشق حقیقی و مجازی در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار بپردازد.

۳. بحث

۱،۳. ماهیت عشق

محبت و عشق یکی از اصطلاحات قدیم صوفیه و یکی از مفاهیم اساسی تصوف و عرفان است. اصطلاح محبت نزد صوفیه به معنای دوستی انسان با خداوند یا لطف و عنایت خاص خداوند با بندگان است. در تفسیر کشف‌الاسرار مکرر به موضوع عشق خداوند به انسان و عشق انسان به خداوند برمی‌خوریم. داستان‌های مبتنی بر عشق‌های مجازی و حقیقی بخش بزرگی از روایت‌های کشف‌الاسرار را تشکیل می‌دهد که در تفسیر نوبت سوم سوره‌ها آمده است.

عشق را به معنی لبّ هستی و گوهر شریف و یکدانه گیتی در عرفان و ادبیات عرفانی برشمرده‌اند، اما متأسفانه در زبان عام معنا و مفهوم شایسته‌ای ندارد. برخی با شنیدن این واژه، مفاهیمی همچون: دیوانگی، حماقت، خامی و بی‌تجربگی را در ذهن مجسم می‌کنند. اگر عامه مردم می‌توانستند به آثار بزرگان از اهل عرفان و معرفت راه یابند و از آن طریق با حقیقت عشق آشنا شوند دیگر چنین نمی‌پنداشتند که عشق زاییده شهوت و امیال خام جوانی است.

در کتاب لغت معنای چندی درباره عشق آمده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: عشق در لغت یعنی «به حد افراط دوست داشتن، محبت تام» (فرهنگ فارسی: ذیل عشق). لفظ «عشق» از نظر لغت مشتق از «عَشَق» است و «عَشَقَه» گیاهی است بر دور درخت می‌پچد و درخت را خشک، زرد و بی محصول می‌کند» (ر.ک: کریم زمانی، ۱۳۸۳: ۴۳۲). انسان نیز همچون درختی است که وقتی در کمند عشق گرفتار آمد، برای دوستی بی حد، محو در معشوقش شده است، وجود خود را فراموش می‌کند تا جایی که دیوانه‌وار، با رنگی پریده و لباسی ژولیده و قیافه‌ای مریض، ظاهر می‌شود. غزالی نیز عشق را محبت شدید و قوی تعریف کرده است و عشق را

مرتبه عالی و اعلائی محبت می‌داند (غزالی، بی‌تا، ج ۴: ۲۷۵). کلمه عشق در قرآن کریم و ادعیه مأثوره نیامده است و فقط در قرآن کریم به کلمه محبت اشاره شده است. شاید به دلیل اینکه در زمان نزول، کلمه عشق به وسیله شعرا تنها در خدمت فسق و فجور و شهوت‌رانی قرار گرفته چنان‌که اشعار شعرای آن زمان محتوایی جز دنیاپرستی و زرق و برق و زندگی زودگذر دنیوی چیزی نداشته است.

درباره معنای اصطلاحی عشق از اندیشمندان و عارفان مطالب درخور توجهی رسیده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: علامه طباطبایی عشق را نوعی تعلق وجودی بین محب و محبوب دانسته است، می‌گوید: «کان الحب تعلقاً وجودیاً بین المحبِّ و المحبوب: حب عبارت است از: تعلق و ارتباط وجودی بین محب و محبوب» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱: ۴۱۱). شهید مطهری عشق را چنین تعریف می‌کند: «عشق چیزی است مافوق محبت و اثرش این است که برخلاف محبت عادی انسان را از حال عادی خارج می‌کند و توجه او را منحصر به همان معشوق می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۸: ۴۷). عشق چیزی نیست مگر آتشی که نورش روشنایی می‌دهد و گرمایش دل را زنده می‌کند و حیات‌بخش است. قاسم غنی می‌نویسد: «ماحصل عقیده عارف در موضوع محبت و عشق این است که عشق غریزه الهی و الهام آسمانی است که به دور آن انسان می‌تواند خود را بشناسد و به سرنوشت خود واقف شود» (نقل از: زرین‌کوب، ۱۳۶۷: ۲۸۱).

مولانا با اشعار زیبایش درباره عشق چنین می‌گوید:

هرچه گویم عشق را شرح و بیان	چون به عشق آیم، خجل باشم ز آن
گرچه تفسیر زبان روشنگر است	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
چون قلم اندر نوشتن می‌شتافت	چون به عشق آمد، قلم بر خود شکافت

(مولوی، ۱۳۹۳: ۱۳: ب ۱۱۲-۱۱۴)

در جمع‌بندی می‌توان گفت: عشق عبارت از احساس علاقه شدید و بی‌حد در وجود انسان درباره موضوعی که به عبارتی درجه متعالی محبت است. منظور از حوزه عاطفی نیز در این پژوهش مطابق با تعریفی که در روان‌شناسی وجود دارد احساسات، هیجان‌ات، قدردانی و ارزش‌گذاری‌هایی است که در وجود انسان رخ می‌دهد (سیف، ۱۳۹۱: ۴۵۸).

در تعریف نهایی که از عشق ارائه شد، دو مؤلفه وجود دارد که بسته به ساختار چند لایه شخص آدمی و نوع نگرش و طرز فکر او، تغییر می‌یابد و بطبع پیامدهای گوناگون در زندگی ایجاد می‌کند. این مؤلفه‌ها یکی حس علاقه و محبت و دیگری موجود دیگر یا به اصطلاح معشوق است. شاید بتوان نوع علاقه و دوست داشتن را عشق و تفاوت معشوق را وسعت عشق نامید. به عبارت دیگر می‌توان گفت عشق حقیقتی واحد است که تنها متعلق آن متفاوت است و بسته به ارزش متعلق مرتبه عشق نیز متفاوت می‌شود. احمد غزالی در کتاب *سوانح* به این اشاره کرده است که «عشق حقیقی واحد است که کل عالم و موجوداتش را به سوی خود می‌کشاند و جنبه فوق طبیعی و روحانی دارد» (غزالی: ۱۳۶۷).

عشق مراتب و سطوحی دارد که این مراتب وابسته به آن چیزی است که متعلق عشق نامیده می‌شود به عنوان مثال این متعلق می‌تواند «من» به معنای خودخواهی‌ها و منفعت‌طلبی‌های بد در وجود انسان باشد و عشق از مفاهیم قوی است که در فرایند متضاد می‌تواند از سویی دیوارهای «من» را فروریزد و از سویی دیگر متعلق

«من» واقع شود و در هر دو حالت از سوی انسان‌ها عشق نامیده می‌شود (ر.ک: هوشنگی، امین تاجی، ۱۳۹۳: ۱۱۷-۱۴۳).

صوفیان بیشتر عشق را اهمیت می‌دهند. بعضی مشایخ اساس سلوک و طریقت را بر عشق نهاده‌اند. در هر صورت صوفیان در مراتب عشق و محبت نکته‌سنجی‌های دقیق کرده‌اند و در احوال محبان و درجات محبت، پژوهش‌های تازه دارند که در اشعار و قصه‌های آنان، حتی در احوال بعضی از مشایخ شرح آن به تفصیل آمده است. حاصل آنکه عشق، غایت خلقت و مدار وجود آدمی است، چراکه روح انسان بازگشت و اتصال به مبدأ و منشأ اصلی خویش را می‌جوید، از این رو در طلب حق به راه عشق می‌پوید (زرین کوب، ۱۳۴۴: ۱۰۹).

عارفان با استناد به آیه «يَحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» آغاز و سرچشمه عشق را از طرف خداوند می‌دانند با این استدلال که ابتدا او بندگانش را دوست داشت و به موجب این، آنان نیز او را دوست گرفتند از نظر عارفان، آفرینش تجلی حسن خداوند است. چون خداوند خواست شناخته شود عشق آغاز شد و در نتیجه مخلوقات را خلق کرد (میبیدی، ج ۷: ۵۲۷).

۲.۳. ماهیت عشق حقیقی و مجازی

اگر عشق انسان به شهوت به فعلیت درآید، روح تابع تن می‌گردد و اگر روح انسان و عشق معنوی او رشد کند، جسم و تن بناچار تابع روح می‌گردد. هرگاه سخن از عشق می‌رود عشق شهوانی در ذهن تداعی می‌شود که می‌توان از اثرهای آن یأس، ناامیدی و اعتقاد به پوچی و ای بسا در صورت نداشتن دسترسی و وصال به خودکشی اشاره کرد. عشق مجازی «عشق‌ورزی با معشوق غیرحقیقی و قادر لایزال است که منشأ آن هوی و حب مجازی است» (سجادی، ۱۳۷۳، ج ۲: ۵۸۲). عشق مجازی بعد حیوانی و شهوانی را شامل می‌شود و بیشتر از عفاف و پاکی و حسن اخلاقی به دور و برکنار است. عاشق در این جایگاه به معشوق واحد اکتفا ندارد و درست به سان هرزه‌ای، چشمان وی ناپاک و دل وی پلیدانه به دنبال کسانی می‌رود تا آتش ناپاک نفس و هوای آلوده برخاسته از اماره خویش را خاموش کند. عاشق این‌گونه عشق، همان‌طور که اشاره شد بیشتر طالب جذب لذت خود است. ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار خود، حکایت عاشق و معشوقی را بیان می‌کند که عاشق از جمال معشوق و حسن او ستایش می‌کرد و معشوق که عاشق را لذت طلب و نفس پرست دید، بهر آزمون، او را مخاطب کرد و گفت: چرا در خواهرم نمی‌نگری که از من زیباتر است؟ مرد گفت: کجاست آن خواهر تو تا ببینم؟ این کلمات خیالی فقط جهت آن بود تا عشق مجازی عاشق بر خود عاشق نیز معلوم شود (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۴۴۶-۴۴۷). در عشق مجازی هنگامی که عاشق معشوقش را مرده می‌یابد به جنون مبتلا می‌شود و یا این‌که همه فلسفه خویش را به باد رفته می‌انگارد و به پوچی رسیدن، نتیجه قهری این سلوک خام است. در عشق مجازی وقتی عاشق سرد شد آن وقت دشمن بدطینت و بدگوی زهرآگین معشوقی می‌شود که با او آن‌همه عهد بسته بود.

عشق به مادیات عشق حقیقی، دائم، کلی و عمیق نیست، زیرا معشوق، قوای غضبی و خواهش‌های نفسانی و حیوانی است، وقتی انسان در شهوت و شکم غرق شد حالت تنفر و دلزدگی و خستگی و سستی به آن‌ها دست می‌دهد. ولی عشق به امور معنوی مثل عشق به خدا، معصومین، مردان ربانی عامل شور، شوق، گرمی و امید است و هرچه در این موارد ترقی کند عشق قوی‌تر می‌شود، چون روح انسان به این امور سازگاری دارد. یا به قول مولوی:

عشق ز اوصاف خدای بی‌نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز

(مولوی، ۱۳۹۳، ۷۷۷: ب ۲۱۶۷۵)

بسیاری از روایت‌های تفسیر کشف‌الاسرار، در روان انسان اثری عمیق دارد و فرد را از خواب غفلت بیدار می‌کند. گاهی در تفسیر کشف‌الاسرار دیده می‌شود که یکی دین و ایمان خود را برای عشق مجازی بر باد می‌دهد. نمونه‌ای از عشق مجازی که در جلد پنجم کشف‌الاسرار آورده شده است: داستان مؤذنی است که برای اذان به بالای مناره رفت. چشمش به زن ترسایی افتاد و عاشق او شد و سرانجام زنار ترسایی بست و دین و ایمان خود را از دست داد (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۱۵۳: ۵).

داستان یوسف و زلیخا و عشق یعقوب و داستان‌هایی از عارفان و دانایان و حکایت‌هایی از انبیا که در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار آمده است به‌خوبی مرزهای عشق حقیقی و مجازی را نشان می‌دهد. عشق مجازی را به‌خوبی می‌توان از عشق زنان مصر به‌ویژه عشق زلیخا به یوسف دریافت و عشق حقیقی همان است که در سر و جان یوسف بود و آن عشق خدا بود. پیر میبیدی در نوبت سوم کتاب خویش به بیان مراحل تکامل عشق در وجود زلیخا می‌پردازد.

«وَأَسْتَبْقَا الْبَاب...» (یوسف/ ۲۵) «یوسف آهنگ درکرد گریختن را و آن زن آهنگ درکرد (یوسف دریافتن را) و فرو شکافت پیراهن یوسف را از پس (چون وی را می‌گرفت) تا ایشان در آن حال بودند. شوی زن را یافتند بر درگه که فرارسید» (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۵: ۴۷).

رشیدالدین میبیدی معتقد است عشق زلیخا به یوسف به جهت نفسانی و شهوانی، عاری از صداقت بود؛ بنابراین زلیخا معشوق خویش یوسف را بر خود برگزید و بهره‌نفس را رها نکرد. محمدبن الکتانی می‌نویسد: «محببت آن است که دوست بر خویشتن بگزینی یعنی هلاک خویش اندر رضای دوست روا داری» (رجایی، ۱۳۸۶: ۳۵۰)؛ بدین ترتیب اگر عشق حقیقی باشد عاشق خود را نادیده می‌گیرد و محبوب را بر خویش ترجیح می‌دهد و بلای او را به جان می‌خورد. در صورتی که زلیخا در اینجا گناه را متوجه یوسف کرد و گفت: «مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا» اما زمانی که عشق در وجود زلیخا به تکامل می‌رسد به ملامت زنان اعتنایی نمی‌کند. چراکه به قول میبیدی سرمایه‌عاشقان خود ملامت است (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۵: ۶۰).

در ادامه آیه هنگامی که زلیخا از ملامت زنان مصر آگاه می‌شود، مجلسی با حضور یوسف ترتیب می‌دهد و از آنان دعوت می‌کند و به دست هریک کاردی و ترنجی می‌دهد (۱۲: ۳۵). میبیدی می‌نویسد: دست‌ها به‌جای ترنج بریدند، از خود بی‌خبر گشته، لختی بی‌هوش افتاده، لختی سراسیمه و متحیر مانده (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۵: ۶۰). میبیدی این را به احوال عرفانی سالکان مبتدی و منتهی ارتباط می‌دهد. میبیدی در اینجا زلیخا را از قوی حالان می‌شمرد و زنان مصر را به سبب ضعف و تغیرشان مبتدی می‌داند. «همه زنان دست بریدند و زلیخا نبرید» همه متحیر و متغیر شدند و زلیخا متغیر نشد (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۵: ۶۱).

عشق مجازی گاهی حکم تمرین، برای ورود به عالم عشق حقیقی را پیدا می‌کند و عاشق مبتدی با ورود به عرصه عشق مجازی و تحمل مشکلات و فراز و نشیب راه عشق به‌تدریج توانایی و استعداد درک عوالم عشق حقیقی را به‌دست می‌آورد.

عشق زلیخا زمانی که به پختگی رسید و از صورت و حسن صورت درگذشت، مبدل به عشق خداوند شد. در بعضی منابع آمده زلیخا دچار تنبّه، آگاهی گشت و حتی به خداوند معتقد شد (آزاد مهر، ۱۳۷۸: ۱۴۱-۱۴۲). عشق مجازی فقط زمانی می‌تواند پلی به سوی عشق حقیقی محسوب شود که اولاً از «عشق حیوانی» صرف جدا باشد و هیچ زمانی حتی لحظه‌ای میل بدان سونه در «نیت» و نه در «عمل» نداشته باشد و هیچ‌گاه معشوق مجازی را «مطلق» و «حقیقی» تصور نکند که آنگاه هیچ ارتباطی بین عشق مجازی و حقیقی نمی‌تواند وجود داشته باشد.

در عشق باید معشوقی را برگزید که او را نه نهایت باشد و نه بدایت. معشوقی که وجودش واجب و ازلی و ابدی باشد تا اینکه انسان همیشه در مسیر سلوک و تکامل باشد و مادام بتواند از معشوق خود کسب فیض کند.

جان بی‌جمال جانان میل جهان ندارد هرکس که این ندارد حقا که آن ندارد

(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۴۰)

گام برداشتن در راه عشق حقیقی نیازمند همت عالی، تعهد، مردانگی و نیروی ایمان است. عشق حقیقی از آنجا شروع می‌شود که معشوق خدا باشد. در اصطلاح تصوف و عرفان، اساس و بنیاد هستی بر عشق نهاده شده است و داستان حضرت ایوب یکی از نمونه‌های والای تجلی عشق به‌شمار می‌رود که در کشف‌الاسرار در جلد شش آمده است حضرت ایوب (ع) از رحمت و برکت خداوند برخوردار بود و او دائم خدا را شکر می‌کرد. شیطان گفت: شکرگزاری ایوب به‌واسطه فیض و مرحمتی است که خداوند به او عطا کرده است و الا او عاشق خدا نیست. خداوند برای تنبیه شیطان، فرزندان و دارایی و سلامت حضرت ایوب را گرفت و او همچنان خدا را شکر می‌کرد و فقط کسی که برای او باقی ماند، همسر او بود که از او پذیرایی می‌کرد. باز شیطان وسوسه کرد و همسرش هم او را تنها گذاشت. به این نحو که روزی همسرش به ایوب گفت: با این همه درد و رنج تو چرا باز هم شکر و عبادت می‌کنی؟ ایوب فریاد برآورد که: «دور شو که من عاشق خدا هستم و در این راه پر پیچ‌وخم تو همراه لایقی برای من نیستی؟ و به این طریق همسرش، تنها کسی که همراه او بود از او جدا شد. ولی حضرت ایوب (ع) همچنان طوق بندگی خدا را بر گردن داشت (مبیدی، ۱۳۳۹: ج ۶: صص ۲۸۳-۲۸۹) عشق حقیقی رابطه خداوند و انسان است به‌گونه‌ای که هستی انسان متوجه اوست کما قال الله تعالی: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ». حب الهی محبتی بین خداوند و انسان است» (همان، ج ۳: ۱۵۶). یا به قول مولانا:

ملت عشق از همه دین‌ها جداست عاشقان را ملت و مذهب خداست

(مولوی، ۱۳۹۳، ۲۱۲: ب ۵۷۶۵)

۳.۳. غیرت عشق

غیرت از اصطلاحات عرفانی است که ملازم مفاهیمی چون محبت و عشق بوده و عبارت از: کراهت مشارکت غیر در حق محبوب و محب و محبت است. غیرت عاشق پرتوی از غیرت عشق به‌شمار می‌رود که همیشه برجان عاشق آتش می‌زند تا جایی که می‌خواهد معشوق را از خود نیز پنهان کند و حتی به چشم و گوش خود که وسیله درک زیبایی و جمال معشوق است رشک می‌برد.

«مردی دعوی دوستی مخلوقی کرد و ایشان را مفارقتی بیفتاد و آن ساعت که از یکدیگر می برگشتند، یک چشم این عاشق آب بریخت و آن چشم دیگر نریخت. هشتاد و چهار سال برهم نهاد آن یک چشم و برنگرفت. گفت چشمی که بر فراق دوست نگرید عقوبت آن کم از این نشاید» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۱: ۲۵۳).

«چون خلیل در روش آمد از حضرت عزت فرمان آمد که: ای ابراهیم! هر که ما را خواهد جمله باید که ما را بود تا شطبه‌ای از مرادات بشری و معارضات نفسی با تو مانده است از رنج کوشش به آسایش کشش نرسی. خلیل گفت: «اسلمت» فرمان درآمد که یا ابراهیم! دعوی بس شگرف است اکنون امتحان را پای دار. او را امتحان کردند به غیر خویش و جزء خویش و کل خویش. چون از کوره امتحان خالص بیرون آمد، رب العالمین رقم خلت بر وی کشید» (میبیدی، ج ۱: ۳۷۵).

جمله عالم زان غیور آمد که حق برد در غیرت براین عالم سبق
او چو جان است و جهان چون کالبد کالبد از جان پذیرد نیک و بد
(مولوی، ۱۳۹۳: ۷۱: ب ۱۷۵۶-۱۷۵۷)

۴،۳. رابطه محبت با عشق در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار

پیرمبیدی برای دوستی سه منزل یاد کرده است: هوی، محبت، عشق. هوی را صفت تن، محبت را صفت دل و عشق را صفت جان. قوام هوی را به نفس، قوام محبت را به دل و قوام عشق را به جان وابسته می‌داند و گفته است: «نفس از هوی خالی نه و دل از محبت خالی نه و جان از عشق خالی نه. عشق مأوای عاشق است و عاشق مأوای بلاست. عشق عذاب عاشق است و عاشق عذاب بلا» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۲: ۹۴).

در عشق تو، گبر ناب من دامن بود! دل سوخته، جان کباب، من دامن بود!
در آتش تیز و آب من دامن بود! روز و شب در عذاب من دامن بود!
(همان)

پیرمبیدی عشقی را که صفت جان یاد کرده است بر سه قسم: آغازی، میانی و آخری تقسیم کرده و هر قسمی را به صفتی متصف داشته و بر جماعتی تخصیص داده است. قسم آغازی را راستی نام نهاده و مخصوص عارفان دانسته است و قسم میانی را مستی نامیده و بهره‌ر والهان شناخته و قسم آخر را نیستی خوانده و نصیب بی‌خودان یاد کرده است (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۲: ۹۵). سپس راستی و مستی و نیستی را شرح داده از جمله در باب راستی و مستی و نیستی گفته است:

«راستی آن است که آنچه گویی، کنی و آنچه نمایی، داری و آنجاکه آواز دهی، باشی. مستی^۱ هم‌نفس راست، هم دل را، هم جان را و... اما نیستی آن است که در سر دوستی شوی، نه بدین جهان بادید آیی نه در آن جهان. دو گیتی در سر دوستی شد و دوستی در سر دوست و...» (همان‌جا)

۲،۳. رویکردهای عشق الهی در کشف‌الاسرار میبیدی

۱،۲،۳. فطری بودن عشق

یکی از نخستین موضوعاتی که موجب گسترش مفهوم عشق الهی در تصوف شد، ازلی بودن عشق است. مفهوم عشق ازلی با دو موضوع مابعدالطبیعه ارتباط دارد، یکی موضوع میثاق و دیگری موضوع محبت خداوند با بندگان. میثاق مفهومی قرآنی که در قرآن چند بار به آن اشاره شده است. یکی از آن‌ها آیه ۱۷۲ سوره اعراف است که خداوند از عهدی یاد کرده است که با ذریه بنی‌آدم بسته است. خداوند می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ

بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ: و یادآور زمانی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتشان، ذریهٔ آنان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا، تویی پروردگار ما و ما حقیقتی جز این که مملوک تو باشیم نداریم، ما این را دیده‌ایم و بر آن گواهیم. چنین کردیم تا روز قیامت نگویید ما از این حقیقت بی‌خبر بودیم» (اعراف، ۱۷۲). صوفیه با استناد به این آیه موضوع ازلی بودن محبت را مطرح کرده‌اند. آنان در تفسیر این آیه میثاقی را که ذریه بنی‌آدم با پروردگار بسته‌اند میثاق عشق دانسته‌اند و چنین گفته‌اند: که خداوند با ارواح بنی‌آدم عهد بسته است که آیا من محبوب شما نیستم و ایشان پاسخ داده‌اند: آری. این میثاق پیش از ورود ارواح به عالم اجسام یا عالم ناسوت یعنی در ازل بسته‌شده است و به این دلیل محبت انسان به پروردگار ازلی است و فطری.

از آموزه‌های دینی و عرفانی چنین برمی‌آید که میل و گرایش فطری انسان به عشق سمت و سویی خدایی دارد و انسان همواره به دنبال معشوق خویش است. به قول مولانا:

ناف ما بر مهر او بریده اند عشق او در جان ما کاریده‌اند
(مولانا، ۱۳۹۳: ۲۴۰، ب ۶۶۱۶)

میبیدی قبول دارد که آدم پیش از اینکه به این جهان بیاید در جهان روحانی بوده و در آنجا با خداوند عهد بسته است. گفته‌اند: «حقیقت سماع ندای قدیم است که روز میثاق از بارگاه جبروت و جناب احدیت روان شد که: «آلست بر بکم»؟^۲ به سمع بندگان پیوست و ذوق آنان به جان ایشان رسید» (میبیدی، ج ۳: ۸۳۲).

پنداشتم که تو مرا یکتاه‌ای کی دانستم که آشنای همه‌ای
(نقل از: پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۶۴)

۲،۲،۳. عشق امانت الهی

خداوند امانت خود را عرضه کرد. جز انسان کس دیگر این امانت را نپذیرفت. میبیدی در کتاب تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار عشق را امانت الهی تلقی می‌کند. «انا عرضنا الامانه ... مشتی خاک و گل در وجود آورد و به آتش محبت بسوخت، پس او را بر بساط انبساط جای داد، آنگاه امانت^۳ بر عالم صورت عرض داد. آسمان‌ها و زمین‌ها و کوه‌ها سر و وا زدند. آدم مردانه درآمد و دست پیش کرد. گفتند: ای آدم! بر تو عرضه نمی‌کنند تو چرا درمی‌گیری؟ گفت: زیرا که سوخته منم و سوخته را جز درگرفتن روی نیست» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۸: ۱۰۰-۱۰۲). «ای جوانمرد! جهد آن کن که عهد اول هم بر مهر اول نگاه‌داری تا فرشتگان بر تو ثنا کنند. عادت خلق آن است که چون امانتی عزیز نزدیک کسی نهند، مهری برو نهند و آن روز که بازخواهند، مهر را مطالعت کنند، اگر مهر بر جای بود او را ثنا کنند. امانتی به نزدیک تو نهادند از عهد ربوبیت «الست بر بکم» و مهر «بلی» بر نهادند، چون عمر به آخر رسد و ترا به منزل خاک برند، آن فرشته درآید و گوید: «من ربک؟» آن مطالعت است که می‌کند که تا مهر روز اول بر جای هست یا نه» (همان‌جا). یا به قول حافظ:

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

۳,۲,۳. عشق تمام زندگی

عشق راه رسیدن انسان به سعادت و کمال میسر می‌کند و در اساس خداوند آدمی را خلق کرد تا عاشق باشد و تفاوت انسان با فرشته در این است که فرشته از درک عشق عاجز است و عشق خاص انسان است و از روز ازل در نهاد او نهاده شده است.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد
عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد
جلوه‌ای کرد رُخت، دید ملک عشق نداشت
عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد
(حافظ، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

درویشی را در حال وله پرسیدند: که «ما اسمک؟» جواب داد: که «هو» گفتند: از کجا می‌آیی؟ گفت: «هو» گفتند: چه می‌خواهی؟ گفت: «هو» گفتند: مگر به آنچه می‌گویی الله را می‌خواهی؟ درویش که نام الله شنید جان خویش نثار این نام کرد و از دنیا بیرون شد (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۲: ۲۴).

۴,۲,۳. در راه عشق بلا نعمت شود

«محبت و محنت از یک خانه‌اند و محنت و شادی از هم بیگانه» (نجم‌رازی، ۱۳۶۶: ۴۵). عشق چنان پرجاذبه است هرکس قدم در وادی عشق بگذارد ناخودآگاه از خود بی‌خود می‌شود. میبیدی به‌رغم عشقی اشاره می‌کند که عارفان راستین بر دل می‌نهند. «روشن است در طریق عشق هرکه عاشق‌تر مقرب‌تر و هرکه مقرب‌تر بلایش بیشتر و بارش افزون‌تر. تحمل این بار و سختی‌ها فقط از آن‌هایی برمی‌آید که باهمت و مجاهده خود را قوی و تنومند ساخته باشند. رحمت خدا بر آن جوانمردان باد که جان خویش هدف تیر بلای او ساخته‌اند و به‌رغم او را دل خویش محمل شناخته‌اند و آنگه در آن بلا و اندوه این ترنم می‌کنند.»

گر بود غم خوردنت شایسته جان رهی
این نصیب از دولت عشق تو بس باشد مرا
(میبیدی، ج ۲: ۴۹۷)

«آری زخم هرکس بر اندازه ایمان او و بار هرکس بر قدر قوت او، هرکه را قوت تمام‌تر بار وی گران‌تر» (همان).

۵,۲,۴. مقام و عظمت عشق

صوفیان، عشق را فرض راه و طریقت دانند، زیرا که عشق بنده را به خدا می‌رساند. «چه حیات و ممات سالک عشق است» (گوهرین، ۱۳۸۲: ۱۳۶). «یکی تأمل‌کن در لطایف و عواطف ربانی و آثار عنایت و رعایت الهی که تعبیه این مثنی خاک است و انواع کرامت و تخصیص قربت که بر ایشان نهاده که همه عالم بیافرید و به هیچ آفریده نظر محبت نکرد و به هیچ موجود رسول نفرستاد، به هیچ مخلوق پیغام نداد. چون نوبت به آدمیان رسید که برکشیدگان لطف بودند و نواختگان فضل و معادن انوار، اسرار ایشان را محل نظر خود شد. پیغامبران بر ایشان فرستاد و فرشتگان را رقیبان ایشان کرد. سوز عشق در دل‌ها نهاد. بواعث شوق و دواعی ارادت پیاپی کرد» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۸: ۵۴۵).

«علی بن الحسین (ع) را دیدند که طهارت کرد و بر در مسجد بایستاد، روی زرد گشته و لرزه بر اندام وی افتاده، او را گفتند: این چه حال است؟ گفت: نمی‌دانید که پیش که خواهم رفت و به حضرت که خواهم ایستاد؟» (میبیدی، ۱۳۳۹: ج ۸: ۴۲۶).

عشق جوشد بحر را مانند دیگ عشق ساید کوه را مانند ریگ
عشق بشکافد فلک را صد شکاف عشق لرزاند زمین را از گزاف
گر نبودی بهر عشق پاک را کی وجودی دادمی افلاک را
من بدان افراشتم چرخ سنی تا علو عشق را فهمی کنی
(مولوی، ۱۳۹۳: دفتر پنجم: ۶۸۸)

۶،۲،۴. تحمل درد در راه عشق

درد در عرفان منزلت ویژه‌ای دارد. عاشق بی‌درد به هیچ نمی‌ارزد؛ زیرا درد است که شوق طلب را در سالک به وجود می‌آورد. شیمل می‌نویسد: «درواقع درد همان شرط نخستین قدم و اولیه پالایش و تزکیه نفس است بدون آن هیچ انسانی نمی‌تواند به مرتبه واقعی مرد خدا برسد» (شیمل، ۱۳۸۱: ۱۲۲)؛ بنابراین وجود درد برای پیشرفت معنوی انسان لازم است و تا رنج آن نباشد حلاوت تکامل به مذاق جان چشانده نمی‌شود (همان). «آسیه زن فرعون همسایگی حق طلب کرد و قربت وی خواست، گفت: خدوئند! در همسایگی تو حجره‌ای خواهم که درکوی دوست حجره نیکوست. آری نیکوست و لکن بهای آن بس گران است گر هر چیزی به زر فروشند، این را به جان‌ودل فروشند. آسیه گفت: باکی نیست. گر به جای جانی هزار جان بودی دریغ نیست. پس آسیه را چهارمیخ کردند و در چشم وی میخ آهنین فروبردند و او در آن تعذیب می‌خندید و شادمانی همی کرد». این چنان است که می‌گویند:

هر جا که مراد دلبر آمد یک خار به از هزار خرماست

(مبیدی، ۱۳۳۹: ج ۴۲۳: ۱)

«اگر بر درون و دل عاشق یاد معشوق مستولی گردد، همه احوال خویش را به صفات محبوب وصف می‌کند. چنان که محبوب بنی عامر اگر به دد و دام می‌نگریست، می‌گفت لیلی! اگر به کوه می‌نگریست، می‌گفت: لیلی! و اگر مردم را می‌دید، می‌گفت: لیلی! و حتی اگر از نام و احوالش می‌پرسیدند، می‌گفت: لیلی!» (هلموت ریتز، ۱۳۸۸: ج ۲: ۹۵).

مهر تو به مهر خاتم جم ندهم وصلت به دم مسیح ندهم
عشقت به هزار باغ خرم ندهم یک دم غم تو بهر دو عالم ندهم

(مبیدی، ۱۳۳۹: ج ۹: ۱۲۶)

۷،۲،۴. عشق موجب اتحاد عاشق با معشوق می‌شود

عاشق راستین در مسیر عشق گداخته می‌شود و حرارت می‌یابد. این گرمی عشق سبب می‌شود تا دل عاشق از هواهای نفسانی خالی شود و به جای خواهش‌ها و می‌خواهم‌های فراوان و نامعقول، معشوقی که صاحب کمالات است به جای آن بنشیند و آرام‌آرام این عشق چنان خودی عاشق را می‌سوزاند که جز معشوق اندر وجود عاشق جریان ندارد. ماجرای فصادی که قرار بود مجنون را فصد کند نیز از این قرار است. همه ترس مجنون آن است که نوک بیشتر به لیلی اصابت کند. درست است که رگ مجنون فصد می‌شود، اما در درون رگ مجنون نه خون، بلکه لیلی است که سیلان و جریان دارد.

گفت مجنون من نمی‌ترسم ز نیش صبر من از کوه سنگین هست بیش
منبلم بی‌زخم نا شاید تنم عاشقم بر زخم‌ها بر می‌تم

لیک از لیلی وجود من پر است این صدف پر از صفات آن دُر است
 ترسم ای فصّاد گر فصدم کنی نیش را ناگاه بر لیلی زنی
 داند آن عقلی که او دل روشنی ست در میان لیلی و من فرق نیست
 (مولوی، ۱۳۹۳: ۶۶۱)

در اندیشه میبیدی سالک عارف (انسان کامل) در اثر تجلی و غلبه و وجد چون خود را مغلوب صفات حق می‌بیند صفات بشری از او زایل و بنده در صفات حق فانی می‌شود. انسان کامل در طریق سیر الی الله هرچه را جز حق است نفی می‌کند تا به مقام شهود و وصول برسد.

«فرشتگان گفتند: از کجا حضرت ابراهیم مستحق این کرامت گشت: وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا؟ ندا آمد که جبرئیل! خلیل را آزمونی کن. جبرئیل فرود آمد به صورت بنی آدم و گفت: یا قدوس! خلیل از لذت آن سماع بی‌هوش شد، از پای درآمد و گفت: یا عبدالله! یکبار دیگر بگوی و این گله گوسفند تو را. جبرئیل یکبار دیگر آواز برآورد یا قدوس! خلیل در خاک تمرغ کرد چون مرغی نیم بسمل و می‌گفت یکبار دیگر بگوی و گله دیگر تو را. آن‌همه بداد و بار دیگر آواز برآورد یا عبدالله! یکبار دیگر پرگویی و جانم تو را» (میبیدی، ج ۳۷۶: ۱).

۸،۲،۴ دل جایگاه عشق الهی

از آنجاکه دل صفایی حاصل کرد علم به اراده باری تعالی از لوح محفوظ سوی دل او روان می‌شود. پیر میبیدی گفته است: «به داود پیامبر وحی آمد که یا داود! «طَهَّرْ لِي بَيْتًا اسْكِنَهُ» یا داود! خانه‌ای که میدان مواصلت ما را شاید پاک‌کن و از غیر ما بپرداز. داود گفت: «خداوندا و آن کدام خانه است که جلال و عظمت تو را شاید؟» گفت: دل بنده مؤمن» (میبیدی، ج ۴: ۳۷).

۹،۲،۴ آرزوی مرگ برای وصال

عشق انسان به خدا باعث می‌شود که او تقاضای مرگ کند. از نظر میبیدی آرزوی مرگ بر بساط عافیت از علامت اشتیاق بنده است. اگر کسی به سبب فقر، فلاکت و ناکامی مرگ را آرزو کند ارزشی به‌شمار نمی‌آید بلکه این امر آنگاه بها می‌یابد که کسی با آنکه در نعمت و راحت به سر می‌برد و دنیا به کامش است طوری مرگ را طلب کند که گویی در آتش سوزان به سر می‌برد (میبیدی، ۱۳۳۹، ج ۱: ۳۰۰).

رشیدالدین میبیدی در ادامه مطلب با ذکر حکایت‌های گوناگون در شرح احوال شخصیت‌های عرفانی اشتیاق به مرگ را در آن‌ها تشریح می‌کند. او این قضیه را به وجود حب و دوستی میان خداوند و بندگان عاشقش ارتباط می‌دهد و با ذکر عبارت عربی: «من احب لقاء الله احب لقاء الله» به این نتیجه می‌رسد که آرزومندان وصال دیدار حق شیفته مرگ هستند و خداوند نیز شیفته دیدار آنان، امری که با مرگ محقق می‌شود. مرگ طلبی در وجود عارفان به‌گونه‌ای رسوخ یافته است که آنان حتی از امراض روحی و بیماری‌هایی که موجب به مرگ شده است استقبال می‌کرده‌اند. «عنس غفاری» با دیدن گروهی که از طاعون می‌گریخته‌اند می‌گوید: «یا طاعون! خُذْنِي! ای طاعون تو گرد آنان گردی که ترا می‌نخواهند! چرا بر ما نیایی که ترا به جان خریداریم» (میبیدی، ۱۳۹۹: ج ۱: ۳۰۰).

۱۰،۲،۴ وجود عشق در موجودات

به مصداق حدیث قدسی «كُنْتُ كَنزًا مَخْفِيًا فَاحْبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِأَعْرِفَ: گنجی پنهان بودم پس دوست داشتم شناخته شوم پس خلق را آفریدم تا شناخته شوم». نزد عارفان تمام موجودات عالم مظهر خداوند و از شئون وجودی او و قائم به ذاتش بوده‌اند. میبیدی معتقد است جدای از انسان‌ها موجودات عالم نیز از عشق او می‌نالند، هرچند که گوش ناهلان آن را نشنیده و چشمشان آن را نمی‌بیند (پورجوادی، ۱۳۸۵: ۱۶۲). ابن عربی درباره عشق در موجودات می‌گوید: از کرامات

خداوند این است که محبت را در تمام موجودات عالم جاری ساخت و آن را قرین لذتی نمود که مافوق ندارد (ابن عربی، ج ۱۲: ۵۸۱).

«جوانمردی در صحرائی می‌گذشت سنگی را دید که به سان قطرات باران پیوسته از او آب همی‌چکید، ساعتی در آن نظر می‌کرد و در صنع خدای عز و جل اندیشه می‌کرد، رب العالمین کرامت آن دوست سنگ را به آواز آورد تا گفت: یا ولی الله! هزاران سال است تا مرا بیافرید و از بیم قهر او و سیاست خشم او چنین می‌ترسم و اشک حسرت همی‌ریزم،... آن ولی خدا گفت: بار خدایا! این سنگ را ایمن گردان، ولی برفت چون باز آمد همچنان قطره‌ها می‌ریخت، در دل وی افتاد که مگر ایمن نگشت از قهر او، سنگ به آواز آمد که: یا ولی الله! مرا ایمن کرد، اما به اول اشک همی‌ریختم از حیرت و بیم عقوبت و اکنون اشک همی‌ریزم از ناز و رحمت و ما را بر این درگاه جز گریستن کاری دیگر نیست یا گریستن از حسرت و نیاز یا گریستن از رحمت و ناز» (مبیدی، ۱۳۳۹: ج ۸: ۳۴۰-۳۴۱).

۱۱،۲،۴. یاد معشوق آرام‌بخش روح و جان

بنده پیوسته مرا یاد می‌کند من نیز یادش می‌کنم تا آن‌که عشق می‌ورزد، من نیز مشتاق او می‌گردم. خواجه میبد افزوده است: «این نه آن یاد زبان است که تو دانی که آن در درون جان است» (مبیدی، ج ۱: ۴۱۹)

هرکه را جامه ز عشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد
شادباش ای عشق خوش‌سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما

(مولوی، ۱۳۹۳: ۱۰: ب ۲۳-۲۲)

در آثار بیارند که علی (ع) در بعضی از آن حرب‌های وی تیری به وی رسید، چنانکه پیکان اندر استخوان وی بماند. جهد بسیار کردند، جدا نشد. گفتند: تا گوشت و پوست بردارند و استخوان نشکنند این پیکان جدا نشود، بزرگان و فرزندان وی گفتند: اگر چنین است صبر باید کرد تا در نماز شود که ما وی را اندر ورد نماز چنان همی‌بینیم که گویی وی را از این جهان خبر نیست. صبر کردند تا از فرایض و سنن فارغ شد و به نوافل و فضائل نماز ابتدا کرد، مرد معالجه آمد و گوشت برگرفت و استخوان وی بشکست و پیکان بیرون گرفت و علی اندر نماز بر حال خود بود. چون سلام نماز باز داد، گفت: درد من آسان‌تر است. گفتند: چنین حالی بر تو رفت و تو را خبر نبود. گفت: اندر آن ساعت که من به مناجات الله باشم اگر جهان زیروبر شود یا تیغ و سنان در من می‌زنند مرا از لذت مناجات الله از درد تن خبر نبود (همان، صص ۱۷۹-۱۸۰).

۱۲،۲،۴. راز عشق

مسأله عشق غیر قابل حل است تقریباً همه صوفیان و عارفان، عشق را صفت حق، لطیفه انسان بودن، میزان سلامت عقل، حس، وسیله تهذیب اخلاق و پیرایش درون شمرده‌اند. اگر برخی اوقات از آن به جنون تعبیر کرده‌اند، مقصودشان جدایی و دوری از حالات ظاهری و اعراض از مردمان ظاهر بین و توجه به خدا بوده است (حلی، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

جمله معشوق است و عاشق پرده‌ایی من زنده معشوق است و عاشق مرده‌ایی
چگونه هوش دارم پیش و پس چون نباشد نور یارم پیش و پس

(مولوی، ۱۳۹۳: ۱۰: ب ۳۱-۳۲)

اعتقاد نویسنده کشف‌الاسرار بر این است سرّی که خداوند در درون انسان‌ها قرار داده، همان ودیعه عشق است که به‌عنوان گوهری پنهان در گنجینه سینه آدمی نهاده شده است و مقصود خداوند از نهادن این ودیعه ارزشمند در درون آدمی اظهار محبت و عشق خود به آدمی است تا اغیار نتوانند به آن راه یابند.

احدیت گوید: «سِرُّ مِنْ اسراری أَسْتَوْدِعُهُ قَلْبَ مَنْ أَحَبَّبْتُهُ مِنْ عِبَادِي...» گفت: «بنده را برگزینم و به دوستی خود بیسندم، آنکه در سویدای دلش آن ودیعت خود بنهم، نه شیطان بدان راه برد تا تباه کند، نه هوای نفس آن‌ها ببندد تا بگرداند، نه فرشته بدان رسد تا بنویسد» (میبیدی، ج ۱: 32)

۳. نتیجه‌گیری

ابوالفضل رشیدالدین میبیدی در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار مقام عشق را بس رفیع و فاتح آن را بغایت در سعادت و خرسندی می‌داند. عشق معنوی و حقیقی، عاشق را از خودپرستی نجات می‌دهد و علاقه و تمایل را به خارج از وجودش متوجه می‌کند و خودش را توسعه می‌دهد و جز رضا به قضای الهی و تسلیم مقابل امر معشوق مطلق چیزی در ذهن و فکرش نیست. عشق هرچه به امور معنوی زیادت‌تر شود، عشق قوی‌تر می‌شود از آنجاکه روح انسان با این امور سنخیت دارد. آنچه آموزه‌های اسلامی بر آن تأکید دارند عشق‌ورزی، نه فقط بر اساس داشته‌های ظاهری و جسمانی طرف مقابل بلکه برمبنای ویژگی‌های معنوی و تناسب روحانی است که ظاهر و جسم را هم زیر پوشش خود قرار می‌دهد و در مسیر کمال، انسان را به عشق الهی پیوند می‌دهد. با توجه به یافته‌های تحقیق، عشق در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار در قالب مفاهیم زیر تحلیل شده است: فطری بودن عشق، عشق امانت الهی، عشق تمام‌زندگی، در راه عشق بلا نعمت شود، مقام و عظمت عشق، تحمل درد در راه عشق، عشق موجب اتحاد عاشق با معشوق می‌شود، دل جایگاه عشق الهی، آرزوی مرگ برای وصال، وجود عشق در موجودات، یاد معشوق آرام‌بخش روح و روان و راز عشق.

پی‌نوشت:

(۱). مست: عبارت از حیرت و وله که در اثر مشاهده جمال دوست بر سالک صاحب شهود دست دهد (حسینی کازرونی، ۱۳۹۱: ذیل واژه).

(۲). «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ». این‌گونه آیات را توضیح می‌دهیم و شاید به سوی حق بازگردند و بدانند ندای توحید در درون جانیشان از روز نخست بوده است و بر آن‌ها بخوان سرگذشت آن‌کس را که آیات خود را به او دادیم ولی خود را از آن تهی کرد و شیطان در پی افتاد و از گمراهان شد» (اعراف/۱۷۲-۱۷۳).

(۳). «أَنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا». ما «امانت» (تعهد، تکلیف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم آن‌ها از حمل آن سر برتافتند و از آن هراسیدند، اما انسان آن را بر دوش کشید او بسیار ظالم و جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)» (احزاب/ ۷۲).

منابع

- آزادمهر، شهباز (۱۳۷۹). تاریخ‌انبیا. تهران: باربد.
- ابن عربی، محیی‌الدین (۱۴۰۸ ه. ق.). فتوحات مکیه. قاهره: الهیئه المصریه لعامة للکتاب.
- اسعدی، مریم‌السادات (۱۳۹۲). بررسی دیدگاه‌های عرفانی رشیدالدین میبیدی در آیات مربوط به زن. *ادب فارسی*. ۳ (۱۱)، ۴۹-۶۶.
- استعلام، محمد (۱۳۸۵). *گزیده تذکره الاولیاء*. تهران: چاپخانه سپهر.

- اسماعیلی نیا، فاطمه؛ سلطانی، حسن (۱۳۹۶). بررسی رابطه عشق و آفرینش. *عرفانیات در ادب فارسی*. ۹ (۳۳)، ۴۳-۳۲.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۵). *زبان حال*. تهران: انتشارات هرمس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۴). *دیوان حافظ*. قم: مهرآیین.
- حلبی، علی اصغر (۱۳۸۳). *جلوه‌های عرفان*. تهران: نشر قطره.
- خلاصه شرح تعرف بر اساس نسخه منحصربه‌فرد مورخ ۷۱۳ هجری (۱۳۸۶). تصحیح احمدعلی رجایی. چاپ دوم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- خمینی (ره)، روح‌الله (۱۳۷۲). *فرهنگ دیوان اشعار امام خمینی (ره)*. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- رکنی، محمدمهدی (۱۳۸۹). *لطایفی از قرآن کریم*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۴۴). *ارزش میراث صوفیه*. تهران: چاپخانه سپهر.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۷). *بحر در کوزه*. چاپ هفتم. تهران: انتشارات علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲). *پله پله تا ملاقات خدا*. چاپ ششم. انتشارات علمی.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳). *میناگر عشق*. چاپ دوم. تهران: نشر نی.
- سیف، علی اکبر (۱۳۹۲). *روانشناسی پرورشی*. تهران: نشر دوران.
- شاکر، کریم (۱۳۸۸). *جلوه‌های عشق در شعر حسین منزوی*. فصلنامه تخصصی عرفان. ۶ (۲۱)، ۲۴۰-۲۲۵.
- شیمیل، آن ماری (۱۳۸۱). *زن در عرفان و تصوف اسلامی*. ترجمه مهدی دامغانی. چاپ دوم. تهران: تیر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۷ ه.ق.). *المیزان*. ج. ۱. چاپ پنجم. قم: انتشارات جامعه مدرسین قم.
- غزالی، احمد (۱۳۶۷). *مجموعه اثرهای شیخ*. به کوشش احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی، محمد بن محمد (بی تا). *احیاء علوم الدین*. تصحیح عبدالعزیز سیروان. بیروت: دارالقلم.
- قرآن کریم (۱۳۹۹). *ترجمه محمد مهدی فولادوند*. تهران: پیام عدالت.
- گوهرین، سید صادق (۱۳۸۲). *شرح اصطلاحات تصوف*. جلد ۷ و ۸. تهران: انتشارات زوار.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۲). *محبت و عشق در تفسیر عرفانی کشف‌الاسرار*. *مجله زبان و ادبیات فارسی*. ۱ (۳ و ۲)، ۶۶-۴۹.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). *جاذبه و دافعه*. قم: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۰). *فرهنگ فارسی*. تهران: سرایش.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۹۳). *مثنوی معنوی*. قم: مجتمع چاپ و نشر و صحافی مهدی.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۳۹). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*. به اهتمام علی اصغر حکمت. تهران: چاپخانه سپهر.
- میر قادری، سید فضل‌الله (۱۳۸۴). *بررسی تطبیقی ویژگی‌های عشقی در شعر حافظ شیرازی و ابن فارض مصری*. *علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*. ۲۲ (۳)، ۱۸۴-۱۶۵.
- هجویری، علی بن عثمان (۱۳۸۷). *کشف‌المحجوب*. تصحیح محمود عابدی. چاپ چهارم. تهران: سروش.
- هوشنگی، امین تاجی؛ حسن، محمدهادی (۱۳۹۳). *اهمیت و جایگاه عشق در همسران در سبک زندگی اسلامی*. فصلنامه علمی پژوهشی *مطالعات قرآن*. ۷ (۱۴)، ۱۱۷-۱۴۳.

References

- As'adi, M. (2012). Review of Rashid al-Din Meibodi's mystical views in the verses related to women. *Persian Literature*. 3 (11), 49-66.
- Azadmehr, Sh., (2000). *History of Prophets*. Tehran: Barbod.
- Esmailinia, F.; Soltani, H. (2016). Examining the relationship between love and creation. *Mysticism in Persian Literature*. 9 (33), 32-40.
- Estilami, M.. (2006). *Selection of Tazkerat Al-Auliya*. Tehran: Sepehr Printing House.

- Ghazali, A. (1989). *The Collection of Persian Works of Ahmad Ghazali*. A. Mojahid (Ed.). Tehran: University of Tehran.
- Ghazali, M. (N.D.). *Ehya of Ulum al-Din*. A. Sirwan (Ed.). Beirut: Dar al-Qalam.
- Goharin, S.S. (2012). *Description of Sufism Terms*. Vol. 7 and 8. Tehran: Zavvar Publications.
- Hafez, Sh. (2005). *Divan of Hafez*. Qom: Mehr Ayin.
- Halabi, A.A. (2004). *Manifestations of Irfan* Tehran: Ghatreh Publishing.
- Hojviri, A. (2008). *Kashf al-Mahjub*. M. Abedi (Ed.). 4th Edition. Tehran: Soroush.
- Holy Quran. (2019). M. M. Foladvand (Trans.). Tehran: Payam Edalat.
- Hoshangi, A.T. & Hssan, M.H. (2014). The importance and place of love in spouses in islamic life Style. *Scientific Research Quarterly of Qur'an Studies*. 7 (14), 117-143.
- Ibn Arabi, M. (1987). *Evolvements of Mecca, Cairo: Al-Hiyat Al-Mesriyyah*. Ghahereh: Leameh Al-Katab.
- Khomeini, R. (1993). *The Glossory of Poetry of Imam Khomeini*. Tehran: Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini.
- Mahyar, A. (1993). Love and affection in the mystical interpretation of Kashf Al-Asrar. *Journal of Persian Language and Literature*. 1 (2 and 3), 49-66.
- Maulavi, J. (2013). *Masnavi Ma'navi*. Qom: Mehdi Publishing and Binding Complex.
- Meybodi, A. (1960). *Kashf Al-Asrar and Oddat al-Abrar*. by A. A. Hekmat. Tehran: Sepehr Printing House.
- Mirqaderi, S.F. (2014). Comparative study of love characteristics in the poetry of Hafez Shirazi and Ibn Farez Mesri. *Social and Human Sciences of Shiraz University*. 22 (3), 165-184.
- Moin, M. (2001). *The Dictionary of Persian*. Tehran: Sorayesh.
- Motahari, M. (1999). *Attraction and Repulsion*. Qom: Sadra.
- Pourjavadi, N. (2015). *Zaban-e- Hal*. Tehran: Hermes Publications.
- Rokni, M. M. (2000). *Subtle Tips (Latayef) of the Holy Qur'an*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publications.
- Seif, A. A. (2012). *Educational Psychology*. Tehran: Douran Publishing House.
- Shaker, K. (2009). Effects of love in Hossein Monzavi's poetry. *Erfan Specialized Quarterly*. 6 (21), 225-240.
- Schimmel, A.M. (2002). *Women in Islamic Mysticism and Sufism*. M. Damghani (Trans.). 2nd Edition. Tehran: Tir.
- Tabatabaei, S.M.H. (1996). *Al-Mizan*. Vol. 1. 5th Edition. Qom: Qom Modaresin University Publications.
- Zamani, K. (2004). *Minagar-e- Eshgh (Love)*. 2nd Edition. Tehran: Ney Publishing.
- Zarinkoob, A. (1965). *The Value of Sufism's Heritage*. Tehran: Sepehr Printing House.
- Zarinkoob A. (1988). *The Sea in a Jar*. 7th Edition. Tehran: Scientific Publications.
- Zarinkoob A. (1993). *Step by Step to Meeting God*. 6th Edition. Tehran: Scientific Publications.
- A Summary of the Description of the Ta'Arrof Based on a Unique Manuscript Dated 713 A. H. (2007). A. A. Rajaei (Ed.). 2nd Edition. Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

نحوه ارجاع به مقاله:

پهلوان شمسی، فاطمه (۱۴۰۲). ابوالفضل رشیدالدین میبدی و تفسیرش از عشق حقیقی و مجازی. فصلنامه مطالعات زبان و ادبیات غنایی. ۱۳ (۴۶)، ۸۵-۶۸.

Dor: 20.1001.1.27170896.1402.13.46.4.6

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s), with publication rights granted to Journal of Geography and Environmental Studies. This is an open – access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.

